

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين و صلى الله على سيدنا محمد و آله الطاهرين

خلاصه مباحث گذشته

مرحوم محقق خوئی (ره) در معانی حرفیه قائل به تفصیل شده و فرمود: معانی حرفی دو دسته می‌باشند. یک دسته حروفی هستند که عنوان حکای دارند و حقیقت‌شان تضییق در مفاهیم اسمیه و در عالم اثبات و دلالت است.

قسم دوم حروف طبق کلام مرحوم خوئی (ره)

اما قسم دوم، معانی حرفیه‌ای است که عنوان ایجاد دارد؛ مانند «یاء نداء» در توضیح می‌فرماید: این قسم هر چند دلالت بر انشائیت دارند اما نه به نحوی که مشهور می‌گویند - ایجاد ما لم یوجد - نیست بلکه ایشان برای انشائیت معنایی خاص دارند که در بحث خبر و انشاء آن را مطرح می‌نمایند که همان ابراز قصد نفسانی است.

بررسی کلام مرحوم خوئی (ره)

نسبت به مبنای مرحوم محقق خوئی (ره)، اشکالاتی در کلمات مرحوم صاحب منتقى الاصول (ره) و مرحوم والد ما (ره) ذکر شده که محور این اشکالات بر سه مطلب استوار است:

مطلب اول: آیا نظریه ایشان تفاوتی با نظریات گذشته دارد، یا این که حقیقت این نظریه بازگشت به آن‌ها دارد؛ به این بیان که ایشان به جای تعبیر «ایجادیت» یا «ربط و نسبت»، از تعبیر «تضییق» استفاده نموده‌اند.

مرحوم صاحب منتقى الاصول (ره) در ابتدا می‌فرماید این نظریه یا به کلام مرحوم نائینی (ره) و یا به کلام مرحوم اصفهانی (ره) باز می‌گردد اما در توضیح مطلب عمده‌تاً کلام مرحوم نائینی (ره) را مطرح نموده‌اند.

مطلب دوم: آیا ایشان در این مدعای خود که سعی داشتند استعمال حروف را در جمیع موارد اعم از واجب تعالی، ممتنعات و ممکنات بر اسلوب یکسان قرار بدهند موفق بوده‌اند یا خیر؟! برای این که ایشان فرمود طبق نظریه مرحوم عراقی (ره) یا مرحوم اصفهانی (ره) حرف «لام» در تمامی موارد، در یک معنا قابل استعمال نیست؛ مثلاً در جایی که نسبت و ربط ممتنع است مانند خدای تبارک و تعالی، باید استعمال مجازی باشد.

مطلب سوم: آیا نظریه تضییق از آثار نظریه‌ی ایشان در حقیقت وضع که عبارت از تعهد است، می‌باشد یا خیر؟!

مرحوم والد (ره) ما در اشکال به مرحوم محقق خوئی (ره) می‌فرماید: شما به جای لفظ «ایجادیت» از تضییق استفاده نموده‌اید و لذا مطلب جدیدی ذکر ننموده‌اید.^[1]

هر چند برخی تعابیری که در نظرات گذشته مطرح شد گاهی به یک‌دیگر بازگشت داشتند؛ اما مرحوم محقق اصفهانی (ره) فرمود: حقیقت معانی حرفیه وجود رابط است، منتهی این وجود رابط در ظرف استعمال و در قالب حرف است اما این حرف حکایت از وجود رابط بین این دو مسمی دارد.

در مقابل مرحوم نائینی (ره) فرمود: ربط تنها در عالم مفهوم و استعمال یا نسبت و ترکیب کلامیه است؛ در نتیجه ایجادیت در خارج یا حکایت از خارج معنا ندارد.

مرحوم آقای خوئی (ره) فرمود: حقیقت معانی حرفیه تضییق مفاهیم اسمیه است. اما از برخی تعابیر ایشان می‌توان استفاده نمود که ایشان نیز با تکلف بین نظریه خود و مثلاً نظر مرحوم نائینی (ره) تفکیک نموده‌اند؛ به این بیان که ایشان از یک سو می‌فرماید: نظریه مرحوم نائینی (ره) تنها در ترکیب کلامی صحیح است اما از سوی دیگر و در تبیین نظریه خود می‌فرماید: تضییق در عالم مفهوم وجود دارد و حال آن‌که در عالم مفهوم چیزی غیر از ترکیب کلامی وجود ندارد.^[2]

به بیان دیگر ایشان بر این مطلب اصرار دارند که معنای حرفی نه خطاری و نه ایجادیت است، بلکه حکایی می‌باشد. با این بیان آیا ایشان همین مقدار می‌خواهد بفرماید که ترکیب کلامی در عالم واقع، حکایت از این دارد که بین این دو مفهوم پیش از این و در عالم ذهن و نفس الامر تضییقی ایجاد شده‌است؟! اما این مطلب خلاف وجدان است برای این‌که متکلم تضییق را تنها در این ترکیب ایجاد نموده‌است.

ظاهراً این اشکال بر مرحوم آقای خوئی (ره) وارد است.

کلام مرحوم صاحب منتقی الاصول (ره)

صاحب منتقی الاصول (ره) در اشکال می‌فرماید: تضییق از افعال تسبیبیه تولیدیه است لذا نیاز به سبب دارد؛ در نتیجه اگر سبب بیاید مسبب که تضییق است نیز می‌آید و اگر سبب نباشد، مسبب نیز مفقود است. سبب برای تضییق ربط بین دو مفهوم است؛ یعنی زمانی که متکلم بین دو مفهوم ایجاد ربط نمود، تضییق حاصل می‌شود.

حال سوال این است که آیا معانی حرفیه برای سبب تضییق وضع شده‌اند یا مسبب که خود تضییق باشد؟! اگر بگوئید برای سبب وضع شده‌اند که کلام شما عین کلام مرحوم اصفهانی (ره) می‌شود؛ به این بیان که اگر معانی حرفیه برای سبب تضییق باشد، سبب تضییق هم ربط بین دو مفهوم است و این ربط همان کلام مرحوم اصفهانی (ره) است که شما آن را مورد اشکال قرار دادید.

اما اگر بگوئید مراد مسبب است، در مسبب دو احتمال وجود دارد: الف- معانی حرفیه برای تضییق از حیث مفهوم است: اشکال واضح این است که لازمه آن مترادف بین کلمه «فی» یا «علی» و مفهوم تضییق می‌باشد، در حالی که مسلماً بین این‌ها مترادف نیست.

ب- معانی حرفیه برای تضییق، از حیث مصداق است: این احتمال نیز چند اشکال دارد:

اشکال اول: مصداق تضییق، همان وجود است، در حالی که در مقابل مرحوم اصفهانی (ره) فرمودید نباید در موضوع له الفاظ وجود را بیاوریم.

اشکال دوم: مبنای شما با حکمت وضع سازگاری ندارد؛ به این بیان که در حکمت وضع، واضع باید لفظی را در اختیار متکلم قرار بدهد که غرض متکلم به سبب آن ایفا شود. غرض متکلم طبق بیان شما این بود که حصه‌ای خاصه‌ای از معنای اسمی را به مخاطب تفهیم نماید؛ در حالی که وجود حصه، متعلق و در دایره غرض قرار نمی‌گیرد.

اشکال سوم: لازمه بیان شما این است که کلمه «فی»، «علی»، «من» و... با مصداق تضییق مرادف باشد؛ در حالی که این مطلب خلاف وجدان است.^[3]

بررسی کلام مرحوم صاحب منتقی الاصول (ره)

در دفاع و تثبیت کلام مرحوم محقق خوئی (ره) چند مطلب را می‌توان بیان نمود:

مطلب اول: این که ایشان فرمود: تضییق نیاز به سبب دارد یعنی ابتدا باید سبب که ربط است بین دو مفهوم ایجاد شود و بعد تضییق بیاید صحیح نیست؛ به این جهت که بحث از تضییق در عالم خارج نیست تا متوقف بر سبب باشد و در مفاهیم با لفظ تضییق ایجاد می‌شود و نیازی به نسبت و ربط نداریم.

بله در عالم خارج افعالی مانند «إحراق» که از افعال تولیدیه است، این سبب و مسبب وجود دارد؛ مثلاً اگر شخصی نفت را بر جوی بریزد و سپس کبریت بزند، إحراق چه نسبت به آن اراده داشته باشیم و چه نداشته باشیم محقق می‌شود.

اما در عالم مفاهیم افعال تولیدی معنا ندارد که هم بگوئیم حرف از ابتدا برای ربط یا برای تضییق یا برای مقصودی دیگر مانند اعراض نسبی - طبق مبنای مرحوم عراقی (ره) - و یا هیچ‌کدام از این‌ها - طبق مبانی مرحوم آخوند (ره) - آمده است.

مطلب دوم: ایشان بحث را معطوف به موضوع له حروف نموده و فرمود: از این جهت که تضییق جزء موضوع له است لذا یا مفهوم یا مصداق باید باشد در حالی که هیچ‌کدام صحیح نیست.

اما باید توجه داشت که هر چند حروف موضوع له دارند و در جای خود باید از آن بحث شود، اما بحث فعلی در موضوع له حروف نیست، بلکه بحث در حقیقت معنای حروف است که باید دید با حقیقت اسماء تنها از حیث لحاظ تفاوت دارند یا خیر؟!

مثلاً مرحوم اصفهانی (ره) فرمود: حقیقت آن وجود رابط است یا مرحوم عراقی (ره) فرمود: حقیقت آن اعراض نسبی است یا مرحوم نائینی (ره) فرمود: حقیقت آن ایجادیت است و مرحوم خوئی (ره) نیز می‌فرماید: حقیقت آن تضییق است.

این اشکال به برخی از مطالب مرحوم والد ما (ره) نیز وارد است؛ یعنی ایشان می‌فرماید: اگر آقای خوئی (ره) بفرماید حرف عبارت از تضییق است، باید تمام حروف به یک معنا باشند، در حالی که مسلم یک معنا ندارند.

صاحب منتقی الاصول (ره) برای فرار از این اشکال می‌گوید مقصود آقای خوئی (ره) تضییق در هر حرفی از حروف از جهت خاص است و بین تضییق‌ها فرق وجود دارد، در حالی که نیازی به این تکلفات نیست؛ به این جهت که محقق خوئی (ره) می‌فرماید: حقیقت حروف تضییق است نه موضوع له حروف و حقیقت حروف به مفهوم یا مصداق ارتباطی ندارد.

اگر بحث از مصداق یا مفهوم را مطرح نمائیم، این اشکال به تقسیمی که مرحوم امام(ره) داشتند نیز وارد خواهد شد؛ یعنی باید گفت در موضوع له «کاف» خطاب آمده است یا در موضوع «یاء ندا» ایجاد وجود دارد در حالی که این برداشت صحیح نیست و بحث در حقیقت اینها است.

و صَلَّى الله على محمد و آله الطاهرين

[1] □ اصول فقه شیعه، ج 1، ص: 332.

[2] □ «الکلامية، وأما على رأينا فله واقع في عالم المفهوم وثابت فيه كالمعنى الاسمي، غاية الأمر بثبوت تعلقي لا استقلالي...» محاضرات فی أصول الفقه (طبع مؤسسة احیاء آثار السيد الخوئي)، ج 1، ص: 89.

[3] □ «و لا بد من التکلم فيما ذكره من جهات: الأولى: في انه هل يمكن تصحيح كلامه بغير إرجاعه إلى ما أفاده المحققان النائيني و الأصفهانى، بحيث يكون المراد به أمرا معقولا غير ذاك، أو انه لا يصح إلا بفرض كون المراد به ذاك المعنى دون غيره. الثانية: في بيان صحة ما رتب عليه من الأثر. الثالثة: في بيان صحة الدليل الذي تمسك به و عدمها. أما الجهة الأولى: فالحق انه لا يتصور لكلامه معنى معقول غير ما أفاده المحقق النائيني، بيان ذلك: بعد العلم بان ما ورد في تقرير الفياض من التعبير بالوضع للحصة الخاصة غير مراد قطعا، لأن الحصة لا تخرج بالتحصيص عن المفهومية الاسمية، و انما المراد الوضع للتضييق و التحصيل و نحوهما مما هو خارج عن ذات الحصة كما هو صريح كلامه في تعليقه. ان التضييق من الأفعال التسببية التوليدية التي تتحقق بأسبابها بلا توسط الإرادة و الاختيار في تحققها، بل الإرادة انما تتعلق بنفس السبب نظير نسبة الإحراق إلى الإلقاء، و هو- أعني التضييق- مسبب عن الربط و النسبة بين المفهومين بلا اختيار. فالتضييق على هذا مسبب، و الخصوصية و الربط سبب، و لا يمكن حصول التضييق بدون حصول الربط و النسبة بين المفهوم و مفهوم آخر، فما لم تحصل النسبة بين زيد و الدار لا يتضيق مفهوم زيد...» منتقى الأصول، ج 1، ص: 114.